

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

از نظر مرحوم آخوند، موضوع له صیغه امر عبارت از طلب انشائی است و معانی چندگانه‌ای که قدماء مطرح کرده‌اند دواعی استعمال هستند. نهایت مطلبی که در این باب می‌توان گفت این است که صیغه برای طلب انشائی وضع شده است به شرطی که در طلب حقیقی استعمال شود و الا اگر در دواعی دیگر استعمال شود استعمال مجازی خواهد بود. پس طلب حقیقی قید الوضع است. هیچ یک از محشین طلب حقیقی در کلام آخوند را قید موضوع له نگرفتند. بر این بیان آخوند چندین اشکال وارد است که توضیح آنها گذشت.

مطلب دوم: وحدت یا تعدد معنای صیغه

ترتیب بحث این است که بعد از نظریه آخوند باید نظریه علماء را به ترتیب نقل کنیم یعنی ابتدا باید نظریه نائینی و سپس عراقی و بعد اصفهانی و در آخر نظریه شاگردان این بزرگان را نقل کنیم. لکن بحث در اینجا این است که آیا در صیغه إفعال، تعدد المعنی وجود دارد یا وحدة المعنی. از آنجا که تنها مخالف در مساله آقای خوئی است، نظر ایشان را در اینجا نقل می‌کنیم.

نظریه مرحوم آخوند: وحدة المعنی

ابتکاری که مرحوم آخوند به خرج دادند این بود که برای صیغه إفعال معنای واحدی را به میدان آوردند که همان طلب انشائی است. بعد از مرحوم آخوند همه اصولیین از جمله آقای نائینی، آقای عراقی، آقای بروجردی، مرحوم امام و مرحوم آقای فاضل رضوان الله تعالی علیهم وحدت معنا در موضوع له صیغه امر را پذیرفتند و گفتند که صیغه امر یک معنا بیشتر ندارد. تنها کسی که در مساله با آخوند مخالفت کرد آقای خوئی است که قائل به تعدد معنا شد.

نظریه آقای خوئی: تعدد المعنی

آقای خوئی می‌فرمایند:

«و لناخذ بالمناقشة عليه و هي ان أفاده (قده) يرتكز على نظرية المشهور في مسألة الإنشاء و هي إيجاد المعنى باللفظ في مقابل الاخبار، إذ على ضوء هذه النظرية يمكن دعوى ان صيغة الأمر موضوعة للدلالة على إيجاد الطلب و تستعمل فيه دائماً، و لكن الداعي إلى إيجاده يختلف باختلاف الموارد و خصوصيات المقامات. و لكن قد ذكرنا في مبحث الإنشاء ان هذه النظرية ساقطة فلا واقع موضوعي لها، و قلنا ان اللفظ لا يعقل ان يكون موجداً للمعنى لا حقيقياً و لا اعتباراً. و من ذلك فسرنا حقيقة الإنشاء هناك بتفسير آخر و حاصله هو ان الإنشاء عبارة عن اعتبار الأمر النفساني و إبرازه في الخارج بمبرز من قول أو فعل أو ما شاكل ذلك.

و على ضوء هذا التفسير لا مانع من الالتزام بتعدد المعنى لصيغة الأمر بيان ذلك ان الصيغة على هذا موضوعة للدلالة على إبراز الأمر الاعتباري النفساني في الخارج، و من الطبيعي ان ذلك يختلف باختلاف الموارد و يتعدد بتعدد المعاني، ففي كل مورد تستعمل الصيغة في معنى يختلف عن استعمالها في معنى آخر في المورد الثاني و غيره، و هكذا، فان المتكلم تارة يقصد بها إبراز ما في

نفسه من اعتبار الماده على ذمة المخاطب. و أخرى إبراز ما في نفسه من التهديد. و ثالثة إبراز ما في نفسه من السخرية أو التعجيز أو ما شاكل ذلك، فالصيغة على الأول مصداق للطلب و البعث الاعتباريين و على الثاني مصداق للتهديد كذلك، و على الثالث مصداق للسخرية، و هكذا و من الواضح انها في كل مورد من تلك الموارد تبرز معنى يباين لما تبرز في المورد الثاني و يغايره.

ثم بعد ان كانت الصيغة تستعمل في معان متعددة كما عرفت، فهل هي موضوعة بإزائها على نحو الاشتراك اللفظي، أو موضوعة لواحد منها و يكون استعمالها في غيره مجازاً و جهان: الظاهر هو الثاني، و ذلك لأن المتبادر من الصيغة عند إطلاقها هو إبراز اعتبار الفعل على ذمة المكلف في الخارج، و اما إرادة إبراز التهديد منها أو السخرية أو الاستهزاء أو نحو ذلك فتحتاج إلى نصب قرينة و بدونها لا دلالة لها على ذلك و من الطبيعي ان ذلك علامة كونها موضوعة بإزاء المعنى الأول، دون غيره من المعاني.» [1]

تقرير كلام ایشان اینکه حقیقت انشاء ابراز اعتبار نفسانی است. وقتی مولی از عبدش می‌خواهد که فعلی را انجام دهد ابتدا در نفس خود این عمل را بر ذمهٔ مکلف اعتبار می‌کند و سپس اعتبار نفسانی خود را با صیغه ابراز می‌کند. در نتیجه صیغهٔ إفعال موضوعهٔ لإبراز الاعتبار النفسانی. بنابر این مبنا، از آنجا که اعتبارات مختلف است پس معانی صیغه نیز متعدد خواهد شد؛ گاهی مولی ابراز میکند آنچه را که در نفس خود دارد که عبارت باشد از اعتبار ماده بر ذمهٔ مخاطب. مولی واقعا از عبد خود می‌خواهد که برایش آب بیاورد و لذا ماده را که سقایه باشد اعتبار می‌کند که بر عهدهٔ عبد قرار دهد. در اینصورت طلب او جدی است و اعتبار جدی نفسانی دارد و همین را هم با صیغه ابراز می‌کند. گاهی در نفس مولی اعتبار علی ذمهٔ المكلف نیست و طلب جدی ندارد بلکه می‌خواهد تهدید کند و لذا در نفس خود تهدید را قصد می‌کند و همان را با صیغه ابراز می‌کند. گاهی قصد او تعجیز است و قس علی هذا. صیغه بنا بر اعتبار اول، مصداق برای طلب و بعث اعتباری است و بنا بر اعتبار دوم مصداق برای تهدید و بنا بر اعتبار سوم مصداق برای تعجیز است. بنابر این معانی صیغه متعدد خواهد شد.

خلاصهٔ كلام ایشان این است که صیغهٔ إفعال ابراز ما فی نفس المتکلم است. اگر در نفس متکلم طلب جدی باشد، صیغه همان را ابراز می‌کند، و اگر تهدید باشد، صیغه همان تهدید را ابراز می‌کند و همینطور است در تعجیز و تسخیر و مانند آن. پس بستگی دارد صیغه مبرز چه چیزی باشد در اینصورت همان چیز می‌شود معنای صیغه. بنابراین آقای خوئی همان قول مشهور قدام قبل از آخوند را پذیرفتند که صیغه إفعال دارای معانی متعدده است لکن طبعاً می‌خواهند بگویند در جایی که صیغه ابراز اعتبار علی ذمهٔ المكلف است استعمال حقیقی است و در غیر آن مجازی.

اشکالات كلام آقای خوئی

اشکال اول: این مطلب بنا بر مبنای خودشان است و خیلی‌ها این مبنا در باب حقیقت انشاء را قبول ندارند. در مورد مبنای مشهور که عبارت باشد از ایجاد المعنا باللفظ قبلا بحث‌های مفصلی مطرح شد و همان جا چند اشکال بر مبنای آقای خوئی مطرح گردید که نیازی به تکرار آنها نیست و در صورت لزوم مراجعه شود. البته این اشکال، مبنایی است.

اشکال دوم: گرچه اشکالاتی بر كلام آخوند وارد است اما این بخش از كلام ایشان امری است که موافق ارتکاز عقلائی است. وقتی به عقلا مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در مثل «فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» [2] اینطور نیست که موضوع له صیغه را تعجیز بدانند بلکه تعجیز از دواعی استعمال است. ارتکاز اهل لسان هم همین را تأیید می‌کند که صیغه در هیچ یک از این معانی وضع نشده است. پس این فرمایش آخوند تام است.

اشکال سوم: كلام آقای خوئی در اینجا با آنچه در معانی حرفی گفتند که مساله تضییق باشد سازگاری ندارد. ایشان در اینجا قائل به معنای اسمی برای صیغه شده‌اند. ابراز طلب و تهدید و تعجیز و امثال ذلک همگی معانی اسمی هستند در حالیکه صیغه محلق به حروف است. همانطور که ایشان در حروف قائل به یک معنای ربطی و تضییق بین معانی اسمی شدند اینجا هم باید یک

معنای ربطی را موضوع له قرار دهند.

اشکال چهارم: تحلیل آقای خوئی عرفی نیست. اینطور نیست که مولی ابتدا در نفس خود اعتباری دارد و سپس این اعتبار را با لفظ ابراز کند بلکه تا مادامی که با لفظ بیان نکند هیچ اعتباری محقق نمی‌شود.

اشکال پنجم: به صرف اینکه لفظی ابراز ما فی النفس است سبب نمی‌شود که این لفظ در همان هم استعمال شود یعنی اگر لفظ، تهدید نفسانی را ابراز می‌کند به معنای استعمال آن لفظ در همان تهدید نفسانی نیست بلکه تهدید می‌تواند از دواعی و خارج از معنای موضوع له لفظ باشد. اینطور نیست که لفظ در خود تهدید استعمال شده باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

- خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی أصول الفقه. محمد اسحاق فیاض. قم: دارالهادی، 1417.

[1]- ابوالقاسم خویی، محاضرات فی أصول الفقه، محمد اسحاق فیاض (قم: دارالهادی، 1417)، ج 2، 122-123.

[2]- بقره: 23.